
جایگاه حدیث در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن

حسین محققى*
رسول محمدجعفرى**
اصغر هادوى کاشانى***

◀ چکیده:

علامه طباطبایی پیش از نگارش المیزان، تفسیر دیگری به نام *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن* نوشته بود. سبک این تفسیر بدین گونه است که ابتدا توضیحی نسبتاً کوتاه از آیات با محوریت روش تفسیر قرآن به قرآن ارائه و آن گاه روایات مرتبط ذکر گردیده و سپس تلاش شده است میان آیات و روایات سازگاری ایجاد شود؛ بنابراین روایات نقشی مؤثر و حضوری جدی در این تفسیر دارند. مباحث این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و از نوع تحلیل مفهومی صورت پذیرفته، در چهار محور سامان یافته است: در محور اول برای نخستین بار مصادر روایات علامه بررسی و در این باره ادعایی جدید ارائه شده است؛ در محور دوم گونه‌های روایات تفسیری در هشت محور به اجمال تبیین شده است؛ در محور سوم روش علامه در کیفیت گزینش روایات بررسی شده و در محور چهارم از کیفیت بررسی روایات در دو بخش تبیین و نقد روایات سخن به میان آمده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** قرآن، روایات تفسیری، علامه طباطبایی، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن*.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث / hosein.mohagheghi@chmail.ir

** استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، نویسنده مسئول / rasulmohamadjafari@yahoo.com

*** استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد / hadavika@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم پس از نزولش، همواره مورد توجه توده مردم و اندیشمندان و عالمان جامعه بوده است. در این بین، دانشیان و فرهیختگان تحت هدایت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به فهم آیات قرآن یا همان تفسیر، اهتمام جدی داشته و طی پانزده قرن تفسیرهای بی شماری با روش ها و رویکردهای متنوع سامان داده اند. تفسیر قرآن به طور کلی، با دو گونه عقلی و نقلی صورت می گیرد، آیت الله جوادی آملی در این خصوص می نویسد: «تفسیر متن مقدسی مانند قرآن کریم یا به نقل است (تفسیر قرآنی و روایی) یا به عقل (تفسیر درایی) و تفسیر نقلی یا به استمداد از همان متن مقدس است مانند اینکه آیه ای شاهد تصویری یا تصدیقی آیه دیگر باشد (تفسیر قرآن به قرآن) یا به استعانت از متن نقلی دیگر است مانند اینکه حدیث معتبر، گواه معنایی خاص از آیه قرار گیرد (تفسیر قرآن به سنت) و هر دو قسم یاد شده داخل در تفسیر نقلی است و می توان از آن به تفسیر ماثور یاد کرد (بنابر اینکه اصطلاح ماثور بودن مخصوص حدیث نباشد). (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۵۸)

چند قرن اول دوره پویایی تفسیر روایی بود. در این دوره، چند تفسیر روایی ظهور کرد که به صورت مجموعه های مستقل تفسیری نگاشته شد. از جمله آن ها تفسیر فرات کوفی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی در شیعه و تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن محمد جریر طبری در اهل سنت است. پس از تفسیر عیاشی که در اوایل قرن چهارم نوشته شد، تا اوایل قرن دهم دوران رکود تفسیر روایی است. در قرن دهم، حرکتی دوباره در تفسیر روایی ظاهر شد؛ این حرکت با تفسیر الدر المنثور جلال الدین سیوطی آغاز شد و تا نیمه اول قرن دوازدهم ادامه یافت. در این دوره، با ظهور اخباریان تفسیر نیز با تأثر از این صبغه، به سوی روایی گرایش پیدا کرد. در این دوره، تفاسیر نور الثقلین حویزی و البرهان فی تفسیر القرآن سید هاشم بحرانی به نگارش درآمد. پس از این دوره، دوباره تفسیر روایی دچار افول شد. (فاکر میدی، ۱۳۹۳ ش، ص ۶۶-۶۹)

اما تفسیر روایی با رویکردی جدید از نو احیا شد. پایه گذار این رویکرد علامه طباطبایی است که در تفسیر المیزان به طور جداگانه به روایات تفسیری پرداخته است. اما ایشان پیش از تألیف المیزان در شهر قم، در شهر تبریز به نگارش تفسیری با عنوان تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن همت گمارد. این تفسیر پایه اولیه و شاکله

المیزان را تشکیل می‌دهد، به‌ویژه آنکه عنوان تفسیر، به‌خدمت‌گرفتن روایات در تفسیر آیات را تداعی می‌کند و بدین سبب برخی آن را تفسیر روایی محض علامه دانسته‌اند. (همان، ص ۴۶) البته این ادعا صحیح نیست؛ زیرا رویکرد روایی این تفسیر برخلاف تفسیرهای روایی پیشین است، چه اینکه صاحبان تفاسیر روایی غالباً روایات مرتبط با آیات را ذیل آن‌ها می‌نگاشتند، بی‌آنکه ارتباط آیه با روایت را تبیین کنند. اما علامه در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن با رویکردی جدید پیش از ذکر روایات، تفسیری نسبتاً مجمل از آیات با محوریت روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن ارائه و آنگاه روایات مرتبط را ذکر کرده و سپس کوشیده است توافق و هماهنگی میان آیات و روایات ایجاد کند؛ بنابراین این اثر، تفسیر روایی صرف نیست بلکه بهره‌گیری چشمگیر از روایات در کنار تفسیر قرآن‌به‌قرآن است.

این تفسیر پس از بازگشت علامه از نجف به زادگاهش تبریز و قبل از المیزان نگارش یافته (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۶) و آیات از ابتدای مصحف تا آیه ۵۶ سوره یوسف تفسیر شده‌اند. علامه آن را در سه مجلد دست‌نویس تنظیم کرده بود: جزء اول ۳۷۳ صفحه، جزء دوم ۳۶۵ و جزء سوم ۱۲۹ صفحه است. (همان‌جا) نگارش این تفسیر در سال‌های ۱۳۶۴ قمری (همان، ج ۲، ص ۱۴۸)، ۱۳۶۵ قمری (همان، ج ۳، ص ۱۸۴ و ۳۶۶)، ۱۳۶۹ قمری (همان، ج ۴، ص ۱۷۵ و ۴۰۰؛ ج ۵، ص ۸۲ و ۲۰۴) صورت پذیرفت و نخستین بار با تصحیح، تحقیق و مقدمه آقای اصغر ارادتی در شش جلد در بیروت نشر یافت.

درخصوص تفسیر البیان آثاری چند سامان یافته است؛ جلیلیان (۱۳۹۳ش) در پایان‌نامه خود با عنوان روش و مبانی تفسیری و فقه الحدیثی علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، درباره مباحث حدیثی این تفسیر به مبانی فقه الحدیثی علامه مانند اعتقاد به حجیت سنت معصومان، توجه به متن حدیث و... پرداخته است و در روش‌های فقه الحدیثی به فهم روایات با استفاده از قرآن، ادبیات عرب، قول شارحان، تاریخ، عقل و تمثیل اهتمام داشته است. فقیه ایمانی و مصلحتی‌پور (۱۳۹۳ش) در مقاله خود با نام «روش علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن در مقایسه اجمالی با تفسیر المیزان» ذیل عنوان «تحلیل محتوایی تفسیر البیان» به

نحوه کاربرد روایات، شباهت تفسیر البیان به تفاسیر روایی، توجه بیشتر به روایات شأن نزول، ممزوج کردن بحث‌های تفسیری و روایی، ذکر روایات به‌عنوان مؤید بحث‌های تفسیری و تأکید بر روایات موجود در مصادر شیعی پرداخته‌اند.

این پژوهش‌ها در ضمن بحث از تفسیر البیان به مباحث روایی آن پرداخته و از نگاه جامع برخوردار نیستند و حتی در تحقیق دوم، چنان‌که خواهد آمد، لغزش‌هایی وجود دارد؛ بنابراین سامان دادن پژوهشی جداگانه و جامع درباره جایگاه حدیث در تفسیر البیان ضرورت دارد که تحقیق پیش روی متکفل آن است.

این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و از نوع تحلیل مفهومی صورت پذیرفته، مباحث را در چهار محور سامان داده است: ۱. مصادر روایات تفسیر البیان؛ ۲. گونه‌های روایات تفسیری؛ ۳. کیفیت گزینش روایات؛ ۴. کیفیت بررسی روایات سامان یافته است.

۱. مصادر روایات تفسیر البیان

علامه در تفسیر خود در ابتدای ذکر هر روایتی، مأخذ و منبع آن را ذکر کرده است. ایشان در ابتدای روایات شیعه به تفاسیر قمی، نعمانی، عیاشی، مجمع البیان، جوامع الجامع، نهج البیان، صافی و برهان اشاره و در بخش جوامع روایی منابع متعددی را ذکر کرده است که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: کافی، الاختصاص، ارشاد، تهذیب الاحکام، من لا یحضره الفقیه، توحید، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ثواب الاعمال، علل الشرائع، خصال، معانی الاخبار، أمالی (صدوق و طوسی)، مناقب ابن شهر آشوب، ارشاد دیلمی و بحار الأنوار.

درباره روایات تفسیری اهل سنت نیز به‌ندرت منبع و مصدر آن‌ها را بیان کرده است و نوعاً بدون ذکر مأخذ و پس از تعبیری چون «روت العامة» و «عن طرق العامة» (۴۵ بار)، روایت را گزارش می‌کند.^۱

۱-۱. مصادر روایات شیعه

بررسی‌ها، چنان‌که به تفصیل خواهد آمد، حاکی از آن است که گویا علامه، خود مراجعه مستقیم به تمام تفاسیر و جوامع روایی یادشده نداشته است. براساس قراین و شواهد فراوانی که خواهد آمد، بر این حقیقت رهنمون می‌شویم که علامه در نقل روایات تفسیری غالباً به دو تفسیر صافی و برهان و به‌ندرت به بحار الأنوار رجوع داشته و با بهره‌گیری از آن‌ها مستقیماً به مأخذ اصلی ارجاع داده است. لذا سخن کسانی که مصادر

روایی علامه را کافی، معانی الاخبار، توحید صدوق، تهذیب الاحکام، الاحتجاج و... و نیز مصادر تفسیری روایات را تفاسیر عیاشی و قمی یاد کرده‌اند، استوار نیست. (همان، ص ۱۴۷-۱۴۸)

اما قراین و شواهد عبارت‌اند از: ۱. عدم وجود روایات در مصادر اشاره‌شده؛ ۲. اشتباه در ذکر جوامع روایی؛ ۳. گزارش الفاظ روایات برابر با صافی؛ ۴. گزارش روایت به میزان حاجت؛ ۵. گزارش توضیحات تفاسیر ذیل روایات.

۱-۱-۱. عدم وجود روایات در مصادر اشاره‌شده

در تفسیر البیان از جوامع و تفاسیر روایی چون کافی، من لا یحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، أمالی صدوق، مناقب ابن شهر آشوب، تفسیر قمی، عیاشی و نهج البیان، روایاتی گزارش شده است که با مراجعه به منابع یادشده، روایات یافت نگردید ولی با رجوع به صافی، برهان و بحار الأنوار، روایات با همان مآخذ ذکر شده در تفسیر البیان وجود دارد و این خود دلیلی است بر اینکه علامه روایات را از سه منبع پیش گفته نقل کرده است؛ نمونه‌هایی از آن‌ها:

الف. صافی

نمون. اول: در تفسیر البیان نقل شده است: «و فی الکافی و الفقیه عن الصادق علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ: هَلْ تَدْخُلُ الْكِبَائِرُ فِي مَشِيئَةِ اللَّهِ؟ قَالَ نَعَمْ ذَاكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَذَبَ عَلَيْهَا وَإِنْ شَاءَ عَفَا.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۸۵) این روایت فقط در من لا یحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۴) آمده و در کافی موجود نیست. دقیقاً مشابه آنچه علامه گزارش کرده، در تفسیر صافی نیز آمده است: «و فی [الکافی] و فی الفقیه: أَنَّهُ سُئِلَ هَلْ تَدْخُلُ الْكِبَائِرُ فِي مَشِيئَةِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۵۷-۴۵۸) بنابراین اگر علامه مستقیماً به کافی مراجعه داشت، هیچ‌گاه روایتی که در این کتاب وجود ندارد بدان انتساب نمی‌داد.

نمونه دوم: علامه از تفاسیر قمی و عیاشی نقل می‌کند: «فی تفسیری القمّی و العیاشی عن الصادق علیه السلام: لَوْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَةُ أَهْلُ الشَّرْقِ وَ أَهْلُ الْغَرْبِ لَكَانُوا بِهَا خَارِجِينَ مِنْ الْإِيمَانِ وَ لَكِنْ قَدْ سَمَاهُمُ اللَّهُ مُؤْمِنِينَ وَ كَيْسُوا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَرَامَةَ.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۰۶) این روایت فقط در تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰-۳۱)

گزارش شده و در تفسیر عیاشی موجود نیست. علامه با اعتماد به تفسیر صافی به مصادر اصلی روایت رجوع نکرده و هر آنچه را در تفسیر صافی آمده، گزارش کرده است: «الْقَمِي وَ الْعِيَاشِي عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَةُ أَهْلُ الشَّرْقِ...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰)

برای نمونه بیشتر نگاه کنید به روایت تفسیر البیان از عیون اخبار الرضا علیه السلام (طباطبایی، ۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۴) در تفسیر صافی نیز از همان منبع روایت آمده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۷) و این در حالی است که روایت در خصال (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۴۵۱) نقل شده است.

ب. برهان

نمونه اول: علامه از تفسیر عیاشی نقل می‌کند: «و فی تفسیر العیاشی عن الصادق علیه السلام: الْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُ اللَّهِ وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و در ادامه می‌نویسد: قمی و ابن شهر آشوب نیز مانند این روایت را در تفاسیر خود و به نقل از امام باقر علیه السلام آورده‌اند. (طباطبایی، ۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۷۳) این در حالی است که روایت مذکور در تفاسیر قمی و ابن شهر آشوب نقل نشده و علامه براساس آنچه در تفسیر برهان^۲ آمده، این جمله را گفته است.

نمونه دوم: علامه از تفسیر- نه چندان مشهور- نهج البیان روایتی را نقل می‌کند: «فی نهج البیان عن علی بن ابراهیم، قال: قال رسول الله ﷺ: الزيادة هبة الله عز وجل.» (طباطبایی، ۴۰۲ق، ج ۵، ص ۲۲۸) با مراجعه به تفسیر نهج البیان این روایت یافت نشد در حالی که با رجوع به تفسیر برهان، مأخذ (نهج البیان) و روایت هر دو به دست آمدند: «و روی فی (نهج البیان): عن علی بن ابراهیم، قال: قال: الزيادة هبة الله عز وجل.» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۵)

ج. بحار الأنوار

در تفسیر البیان آمده است: «فی الفقیه و العلل و المجالس للصدوق: روی [الصدوق] عن الصادق علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ...» (طباطبایی، ۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۷۲) این در حالی است که جستجوها حکایت از آن دارند که روایت در مجالس (امالی) شیخ صدوق وجود ندارد و با مراجعه به بحار الأنوار معلوم شد دقیقاً

مشابه گزارش تفسیر البیان در بحار موجود است: «الْفَقِيهَ وَالْعَلَلُ وَالْمَجَالِسُ لِلصَّدُوقِ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۵) ^۳

۱-۲. اشتباه در ذکر جوامع روایی

در تفسیر برهان، در مواضع بسیاری به منبع روایت اشاره نشده و تنها به گزارش سند روایت اکتفا شده است، مثلاً بحرانی در برخی موارد به هنگام نقل روایت از آثار شیخ صدوق، سند روایت را- برابر با آنچه در مأخذ اصلی آمده- به صورت «ابن بابویه، قال: حدثنا...» گزارش می‌کند. علامه در مواردی چند، مأخذ روایت «ابن بابویه» را کتاب معانی الاخبار پنداشته و حال آنکه روایت در آثار دیگر شیخ صدوق چون علل الشرائع و عیون اخبار الرضا (ع) آمده است و اگر علامه مستقیماً به معانی الاخبار مراجعه کرده بود، هیچ‌گاه منابع اشتباه ذکر نمی‌شدند؛ نمونه‌ها:

نمونه اول: در تفسیر برهان آمده است: «ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ... عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ قَالَ بِكُلِّ لِسَانٍ.» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۴۰۶) علامه نیز در تفسیر البیان گزارش می‌کند: «فی المعانی روی الصدوق عن الحلبي عن أبي عبد الله (ع) قال: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۵) این در حالی است که روایت اساساً در معانی الاخبار گزارش نشده است و با جستجو در آثار صدوق مأخذ آن، علل الشرائع یافت گردید. ^۴

نمونه دوم: در تفسیر برهان آمده است: «ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا، قال: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ:.... مَعْنَاهُ أَنَّهُمَا كَانَا يَتَعَوَّطَانِ.» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۴۲) در تفسیر البیان نیز آمده است: «فی المعانی عن الرضا (ع) عن أبيه، عن آبائه، عن علي (ع) مَعْنَاهُ كَانَا يَتَعَوَّطَانِ.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۱۸) با وجود اینکه علامه مصدر روایت را معانی الاخبار یاد کرده، این روایت تنها در عیون اخبار الرضا (ع) گزارش شده است. ^۵

برای نمونه بیشتر نگاه کنید به:

الف. در تفسیر برهان روایت از ابن بابویه- بدون ذکر منبع- آمده (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۴۳۰)، مأخذ این روایت در تفسیر البیان، معانی الاخبار یاد شده. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۸۱-۸۰) این در حالی است که روایت صرفاً در علل الشرائع (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۶۰۵-۶۰۶) نقل شده است.

ب. اشاره تفسیر البیان به وجود روایت در معانی الاخبار. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۲۱۷) در تفسیر برهان بدون ذکر مأخذ و به صورت «روی ابن بابویه...» آمده (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۷-۱۸)، درحالی که جستجوها حکایت از این نقل روایت فقط در علل الشرائع (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۰۵) است.

۱-۳. گزارش الفاظ روایات برابر با صافی

الفاظ برخی از روایاتی که در تفسیر البیان آمده است با رجوع به مأخذ مذکور در این تفسیر یافت نشدند، اما مراجعه به صافی حکایت از آن داشت که روایات با همان واژگان و مأخذ در این تفسیر موجودند؛ نمونه‌ها:

نمونه اول: در تفسیر البیان آمده است: «و فيه [الفقيه] عن الباقر عليه السلام: إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ إِنْ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ مَجُوسِيَّةٌ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَطَّأَهَا وَيَعْرَلَ عَنْهَا وَ لَا يَطْلُبُ وَ لَدَهَا.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۲۱۴) در گزارش علامه، «سؤال کننده» نامشخص است، درحالی که در من لا يحضره الفقيه «سؤال کننده» محمد بن مسلم است (... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ... (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۰۷) با جستجوی صورت گرفته مشخص شد علامه عیناً آنچه در تفسیر صافی آمده گزارش می‌کند: «و فی الفقیه عنه عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ فَقَالَ...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳) فیض کاشانی در نقل این روایت در پی آن بوده که برای اختصار در نقل روایت، سند را حذف کند؛ از این روی سائل را مجهول ذکر می‌کند و علامه نیز همین شیوه فیض را در پیش می‌گیرد.

در تفسیر البیان نقل این گونه روایات (حذف نام سؤال کننده و مجهول آوردن آن) از تفسیر صافی نمونه‌های فراوانی دارد، از جمله: الف. مقایسه کنید روایتی از عیون اخبار

الرضا علیه السلام در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۳) و تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۳) و مأخذ اصلی روایت، عیون اخبار الرضا علیه السلام (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۲) ب. مقایسه کنید روایتی از کافی در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۸۵) و تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۶) و مأخذ اصلی روایت، کافی. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۰۴)

نمونه دوم: در تفسیر البیان آمده است: «و فی کافی و التهذیب عن الباقر علیه السلام قال: ... إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ ...» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۰) مأخذ این روایت- چنان که علامه اشاره کرده- کافی است. در کافی، واژه «الصالحین» به صورت «الصلحاء» نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵-۵۶). معلوم است که علامه خود به کافی رجوع نداشته است و از تفسیر صافی - که با واژه «الصالحین» آمده- نقل کرده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۷۸)

۱-۴. گزارش روایت به میزان حاجت

در تفسیر البیان موارد فراوانی یافت می شود که روایتی طولانی، تقطیع شده و بخشی که برای تفسیر آیه نیاز بوده گزارش شده است. نویسندگان، چندین روایت را از تفسیر البیان استخراج کرده و آن را در مأخذ اصلی روایت و نیز در دو تفسیر صافی و برهان جستجو کردند و مشخص شد که علامه دقیقاً به همان شکلی که دو تفسیر پیش گفته روایت را تقطیع و گزارش کرده اند، روایت را در تفسیر خود انعکاس داده است. در این باب مثال های فراوانی وجود دارد که برای اختصار تنها به ذکر یک نمونه بسنده می شود:

در تفسیر البیان آمده است: «فی کافی عن الصادق علیه السلام: إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُؤْتَفِكَاتِ، قَالَ علیه السلام: أَوْلَيْكَ قَوْمٌ لَوْ طِ انْتَفَكْتُ عَلَيْهِمْ أَى انْقَلَبْتُ.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۵۳) این روایت یک سطری به همین شکل و مقدار در تفسیر صافی نیز گزارش شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۷)، در حالی که با مراجعه به مصدر اصلی (کافی) مشخص شد که حجم آن بیش از یک صفحه است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۹-۱۸۱) بنابراین به احتمال زیاد علامه روایت را از صافی- و نه مصدر اصلی آن- گزارش کرده است؛ زیرا دقیقاً به همان مقداری که روایت در صافی نقل شده، در تفسیر البیان

انعکاس یافته است.

برای نمونه بیشتر: الف. مقایسه کنید مقدار روایتی را در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۱۶۷) با همان روایت در تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۵) که در هر دو جا نیمی از کل روایت کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶-۲۷) گزارش شده است. ب. مقایسه کنید مقدار روایتی را در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۱۹) با همان روایت در تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۵) که در دو تفسیر، نیمی از کل روایت ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۱-۲۶۲) گزارش شده است.

۱-۵. گزارش توضیحات تفاسیر ذیل روایات

مقصود این است که علامه در مواضعی از تفسیر خود پس از نقل روایت، توضیحاتی که ذیل روایات در تفاسیر صافی و برهان آمده، مشابه یا عین آن‌ها را نقل کرده است. برای نمونه ایشان روایتی را در شمارش گناهان کبیره نقل کرده است: «و فی ثواب الأعمال عن الصادق علیه السلام: مَنْ اجْتَنَبَ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخِلُهُ مُدْخِلًا كَرِيمًا وَ الْكَبَائِرُ السَّبْعُ الْمُوجِبَاتُ قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ». آنگاه در توضیح روایت آورده است: «أقول: و روی کونها سبعا فی عدّة روایات اخر، و روتها العامة، غیر أنّ فیها اختلافاً ما فی المعدود. و القدر المشترك الواقع فی الجميع: قتل النفس، و عقوق الوالدين، و أكل مال الیتیم، و الفرار من الزحف.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۷۰)

این روایت و مشابه توضیحات علامه در تفسیر صافی نیز آمده است: «و فی ثواب الأعمال عنه علیه السلام فی هذه الآية مَنْ اجْتَنَبَ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ...». فیض کاشانی پس از نقل روایت می‌نویسد: «و رواها فی الکافی عن الکافی عن الکاظم علیه السلام مع اربع روایات صادقیه عدت فی کل منها سبعا. و روتها العامة ایضاً كذلك إلا ان بعضها بدل بعضاً ببعض و المشترك فی روایات السبع القتل و العقوق و أكل مال الیتیم و الفرار عن الزحف.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۴-۴۴۵)

چنان‌که از مقایسه دو تفسیر برمی‌آید توضیحاتی که علامه ذیل روایت آورده است

شباهت فراوانی به جملات فیض کاشانی دارد. بدیهی است این مشابهت، اتفاقی یا ناشی از توارد نیست، بلکه ایشان مراجعه مستقیم به کتاب *ثواب الأعمال* نداشته است و روایت و توضیحاتی را که ذیل آن در تفسیر صافی آمده، گزارش کرده است.

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید عبارت تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۲۱۷) ذیل روایتی از الاختصاص شیخ مفید و عبارت تفسیر برهان (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۸۱۷) ذیل همان روایت.

۲-۱. مصادر روایات اهل سنت

درباره روایات تفسیری اهل سنت - چنان که گذشت - علامه بندرت منبع و مصدر آن‌ها را بیان کرده و نوعاً بدون ذکر مأخذ و پس از تعابیر «روت العامة»، «عن طرق العامة» و... - که در مجموع ۴۵ بار است - روایت را گزارش می‌کند. بررسی روایات اهل سنت در تفسیر البیان حکایت از آن داشت که علامه دو مأخذ روایات را (یک بار تفسیر الدر المشور (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۰) و پنج بار تفسیر ثعلبی) ذکر و در باقی موارد به مصدر روایات اشاره نکرده است. به نظر می‌رسد بسیاری از روایات بدون مأخذ از تفسیر کشف بوده است، نمونه‌ها:

الف. «قد روت العامة...» در تفسیر البیان (همان، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲) و همان روایت در کشف. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۷)

ب. «روت العامة...» در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۷۸) و همان روایت در کشف. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۸۸)

ج. «من طریق العامة...» در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۶۳) و همان روایت در کشف. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷)

د. «من طرق العامة...» در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۱۴۱) و همان روایت در کشف. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۳-۶۴)

ه. «روت العامة...» در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۱۵۴) و همان روایت در کشف. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۳)

و. «...عن طرق العامة» در تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۶۰-۱۶۱) و همان روایت در کشف. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۴)

گذشته از این‌ها ظاهراً علامه پاره‌ای از روایات اهل سنت را به واسطه تفاسیر صافی و برهان نقل کرده است، حتی در خصوص تفسیر ثعلبی نیز باید گفت که علامه مراجعه مستقیم به این تفسیر نداشته و با واسطه دو تفسیر پیش گفته به آن اشاره کرده است.

الف. روایات ثعلبی از طریق صافی و برهان

علامه پنج بار به تفسیر ثعلبی اشاره و در همه موارد، مشابه نقل برهان را آورده است. برای نمونه در تفسیر البیان به نقل از مجاهد و کلبی، روایتی را درباره مباحله نقل کرده است. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۳۴) این روایت با این سند و متن در تفسیر برهان آمده است. (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۳۸) این در حالی است که روایت مذکور در تفسیر ثعلبی بدون سند و متفاوت در برخی واژگان نسبت بدان‌چه در دو تفسیر البیان و برهان آمده، انعکاس یافته است. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۸۵)

نمونه بیشتر را ببینید در: ۱. روایت تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۷۰) و روایت تفسیر صافی. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۶) ۲. روایت تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۰۱) و روایت تفسیر برهان. (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۱۶) ۳. روایت تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۲۷۲) و روایت تفسیر برهان. (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۱۵) ۴. روایت تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۰۱) و روایت تفسیر برهان. (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۷۵)

ب. روایات بدون مأخذ از صافی و برهان

در تفسیر البیان آمده است: «و فی الروایة عن طرق العامّة عن النبی ﷺ: إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا، وَ حَدًّا وَ مَطْلَعًا.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۷۸) عین همین گزارش در تفسیر صافی منعکس شده است: «و من طریق العامة عن النبی ﷺ: إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا، وَ حَدًّا وَ مَطْلَعًا.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰) با جستجوی صورت گرفته، این حدیث در مصادر روایی و تفسیری اهل سنت یافت نشد. گفتنی است علامه در المیزان - بر خلاف تفسیر البیان - به نقل این روایت از تفسیر صافی تصریح کرده است: «فی تفسیر الصافی، عن النبی ﷺ: إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا، وَ حَدًّا وَ مَطْلَعًا.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۲)

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید روایت تفسیر البیان (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۷۶)

را با آنچه در تفسیر برهان آمده است. (بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۵۷)

۲. گونه‌های روایات تفسیری

علامه از روایات‌های مختلفی برای شرح و توضیح آیات قرآنی استفاده کرده است که به ترتیب فراوانی عبارت‌اند از:

۱. روایات مبین: روایات فراوانی در تفسیر آیات از اهل بیت علیهم‌السلام گزارش شده است که در آن‌ها، مفهوم آیه تبیین شده است. علامه از این دست روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر خود حدود ۲۵۰ مورد استفاده کرده است. (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۴۲ و ۲۴۹؛ ج ۲، ص ۹۱؛ ج ۳، ص ۱۲۹ و ۳۱۱؛ ج ۴، ص ۲۵۱ و ۳۱۳؛ ج ۵، ص ۳۲ و ۲۱۷)

۲. روایات جری و تطبیق: روایات جری و تطبیق در تفسیر البیان به دو صورت مصرح و غیرمصرح حدود ۸۰ مورد به‌کار رفته است. منظور از مصرح آن است که پس از نقل روایت، به جری و تطبیق بودن آن تصریح شده که غالب موارد چنین است (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۶۸؛ ج ۲، ص ۳۰۷؛ ج ۳، ص ۱۸۱؛ ج ۴، ص ۱۱۷) و منظور از غیرمصرح آن است که پس از نقل روایت، به جری و تطبیق بودن آن اشاره نرفته است. (برای نمونه نک: همان، ج ۴، ص ۱۶۱ و ۱۱۸؛ ج ۵، ص ۹۱)

۳. روایات شأن نزول: در حدود شصت روایت‌اند. شیوه علامه در ذکر آن‌ها به این صورت است که گاه پس از تفسیر آیه به ذکر روایتی در شأن نزول می‌پردازد (برای نمونه نک: همان، ج ۳، ص ۱۰۲؛ ج ۴، ص ۱۴۰؛ ج ۵، ص ۴۸) و گاه بدون تفسیر آیه صرفاً آن را گزارش می‌کند. (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ج ۲، ص ۴۹؛ ج ۳، ص ۱۷۵؛ ج ۵، ص ۵۴-۵۵)

۴. روایات مفردات: مراد از این روایات این است که در آن‌ها معنای واژه‌ای از قرآن تبیین شده باشد، این گونه نیز در تفسیر البیان حدود ۴۵ بار به‌کار رفته است. (برای نمونه نک: همان، ج ۲، ص ۱۳۴ و ۲۵۶؛ ج ۳، ص ۱۶۸؛ ج ۴، ص ۱۸۳؛ ج ۶، ص ۳۵)

۵. روایات ناسخ و منسوخ: از نظر ایشان، ناسخ و منسوخ به‌کاررفته در روایات اعم از ناسخ و منسوخ مصطلح است. (همان، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴) در تفسیر البیان در مجموع دوازده روایت ناسخ و منسوخ وجود دارد که نه روایت در معنای

مصطلح است. (برای نمونه نک: ناسخ و منسوخ مصطلح: همان، ج ۱، ص ۳۰۷؛ ج ۲، ص ۸۵؛ ج ۳، ص ۳۷؛ ج ۵، ص ۶۶؛ و ناسخ و منسوخ غیر مصطلح: همان، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴)

۶. روایات مؤید: روایاتی است که علامه پس از تفسیر آیه در تأیید دیدگاه تفسیری خود گزارش می‌کند که حدود ده روایت‌اند. (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۳۴؛ ج ۳، ص ۸۹-۸۸؛ ج ۵، ص ۲۲۷)

۷. روایات اختلاف قرائت: روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام درباره اختلاف قرائت در آیات قرآن وجود دارد که علامه هشت مورد از آن‌ها را در تفسیر خود گزارش کرده است. (برای نمونه نک: همان، ج ۴، ص ۵۰؛ ج ۵، ص ۵۲ و ۱۹۸)

۸. روایات فضائل القرآن: برخی روایات اهل بیت علیهم‌السلام به فضیلت تلاوت آیات و سور قرآنی پرداخته‌اند. علامه فقط یک مورد، در ابتدای سوره انعام، از این دست روایات یاد کرده است. (برای نمونه نک: همان، ج ۴، ص ۲۰)

۳. کیفیت گزینش روایات

علامه خبر واحد را در غیر فقه، اعم از تفسیر و... حجت نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۵۷) با این حال در صورتی که مضمون روایت تفسیری آحاد السند - با سند صحیح یا بدون سند صحیح - موافق قرآن باشد، معتبر می‌داند. وی می‌نویسد: آنچه در زمینه روایات غیر فقهی برای پژوهشگر مهم است، این است که در جستجوی موافقت روایات با آیات قرآن باشد. اگر موافق بود، خود ملاکی برای اعتبار آن است، در این صورت برخوردار از سند صحیح بدان زینت می‌بخشد، و اگر موافق نبود هیچ ارزش و اعتباری ندارد. (همان، ج ۹، ص ۲۱۲) ایشان تا بدانجا به محتوای روایت و انطباق آن با آیات اهمیت می‌دهد که اصالت را با متن و دلالت روایت می‌داند. علامه در موضعی دیگر این مشی را به بیانی دیگر تقریر کرده است: «وظیفه مفسر این است که به احادیث پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، به روش ایشان آشنا شود؛ پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد، به تفسیر قرآن پردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده به آنچه موافق مضمون آیه است اخذ نماید.» (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۹۲) علامه حتی استفاده از روایات سبب نزول را

در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشند، رد نمی‌کند و بهره‌گیری از آن‌ها را در صورتی که با مضمون آیه و قرآینی موجود در اطراف سازگار باشد، موجب اعتماد به آن‌ها می‌داند. (همان، ص ۱۷۶)

گذشته از این معیار کلی، به نظر می‌رسد علامه در تفسیر البیان از میان انبوه روایات موافق با آیات که در تفاسیر و جوامع روایی آمده، آن‌هایی را که با تفسیر آیات سازگارتر بوده آورده است. به اجمال می‌توان مواردی را برای معیارهای علامه در گزینش روایات صحیح بیان کرد که عبارت‌اند از:

۱-۳. گزارش روایات موافق با سیاق

از جمله مهم‌ترین معیارهای علامه در گزینش روایات، موافقت آن‌ها با سیاق آیات است؛ چنان‌که ایشان در تفسیر دو آیه پایانی سوره بقره پس از نقل روایتی تصریح می‌کند: «در این معنا روایات دیگری وجود دارد و آنچه که ما نقل کردیم با سیاق دو آیه سازگارتر است و به واسطه این روایت، به نکات اسلوب دو آیه می‌توان دست یافت.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸/ برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۲، ص ۵۰-۵۱ و ۸۶-۸۷، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۷۸ و ۲۲۲؛ ج ۳، ص ۲۵۱؛ ج ۵، ص ۱۰۹ و ۱۶۳)

۱-۳. روایات ناظر به تفسیر آیه

با مراجعه به تفاسیر صافی، برهان و نور الثقلین با روایات متعددی ذیل آیات مواجه می‌شویم، برخی از آن‌ها به صورت مستقیم ناظر بر تفسیر آیه نیست بلکه مفسر آیات دیگری هستند که به دلیل شباهت با آیه مدنظر ذکر شده‌اند. علامه از گزارش این‌گونه روایات اجتناب کرده و تنها به نقل روایاتی که ناظر بر تفسیر آیه مورد بحث هستند پرداخته است. برای نمونه روایت «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ ص فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (زخرف: ۴۳) قَالَ إِنَّكَ عَلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» در تفسیر نور الثقلین (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲) ذیل آیه ششم سوره حمد گزارش شده است. اما چون این روایت مستقیماً به تفسیر «صراط مستقیم» در آیه ۴۳ زخرف- و نه آیه سوره حمد- پرداخته، علامه از نقل آن اجتناب کرده است.

برای نمونه بیشتر نک: الف. تفسیر نور الثقلین (همان، ج ۱، ص ۳۱۵) و تفسیر البیان

ذیل آیه ۷ آل عمران؛ ب. تفسیر نور الثقلین (همان، ج ۱، ص ۷۱۲-۷۱۳) و تفسیر البیان ذیل آیه ۳۳ انعام؛ ج. تفسیر نور الثقلین (همان، ج ۲، ص ۲۴-۲۵) و تفسیر البیان ذیل آیه ۳۲ اعراف.

۲-۳. نقل یک روایت از چند روایت مشابه

شیوه دیگر علامه در گزینش روایات این بوده است که ایشان هنگامی که به چند روایت مشابه در تفسیر آیه‌ای می‌رسیده، غالباً به گزارش یک روایت اکتفا کرده و با عبارتی چون «روی قریباً منه» و «فی هذا المعنی عدّة روایات» از نقل روایات تکراری خودداری کرده است. (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۵ و ۱۵۳؛ ج ۳، ص ۱۴۸؛ ج ۴، ص ۳۴۱؛ ج ۵، ص ۱۴۳)

۳-۳. قلت گزارش روایات فقهی

در تفسیر البیان جز معدود موارد (مانند آیات ۴۳ و ۱۰۱ نساء و ۶ مائده)، روایات فقهی گزارش نشده و علامه خواننده را به کتب فقهی ارجاع داده است؛ چنان‌که ذیل آیه ۱۰۱ نساء پس از نقل چند روایت مربوط به قصر صلاة می‌نویسد: «روایات در باب احکام قصر صلاة در کتب حدیثی و فقهی فراوان نقل شده است.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۵۴) نیز ذیل آیه ۶ سوره مائده می‌نویسد: «روایات در باب تیمم و احکام مربوط به آن فراوان است که اینجا محل گزارش آنها نمی‌باشد.» (همان، ج ۳، ص ۸۲)

۴-۳. اجتناب از گزارش روایات جری ناسازگار با سیاق

علامه برخلاف شیوه مجمع البیان مقید بوده حتی المقدور روایاتی را که در آنها، آیات به اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده‌اند بیاورد، با این تفاوت که تصریح می‌کند که این‌گونه روایات از باب جری و تطبیق هستند. این دیدگاه علامه برخلاف دیدگاه صاحبان تفاسیری چون صافی^۷ می‌باشد که این روایات را تفسیر آیه می‌دانند.

روایات فراوانی در کتب تفسیری و جوامع روایی در باب جری و تطبیق گزارش شده است. شیوه علامه در نقل این روایات اولاً اجتناب از روایات تکراری و ثانیاً پرهیز از نقل روایات جری و تطبیق ناهمگون با سیاق است. درخصوص موضوع اول سخن گفته شد، اما درباره مسئله دوم، می‌توان این حقیقت را با استفاده از سخنان خود علامه رمزگشایی کرد.

ایشان روایاتی را که - برابر با آیه ۳۶ سوره توبه^۸ - ماه‌های دوازده‌گانه را به اهل بیت (علیهم‌السلام) تفسیر کرده‌اند، در تفسیر البیان نیآورده است و بدون اشاره به آن‌ها از آیه عبور می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۲۲) اما در تفسیر المیزان می‌نویسد: «در چندین روایت، ماه‌های دوازده‌گانه به دوازده امام، چهار ماه حرام به امیر مؤمنان (علیه‌السلام)، علی بن حسین (علیه‌السلام)، علی بن موسی (علیه‌السلام) و علی بن محمد (علیه‌السلام) و سال به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تأویل شده است.» ایشان روایتی نیز در این باب از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند و پس از نقل روایت می‌نویسد: «انطباق این روایت با سیاق آیه پوشیده و پنهان است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۷۳)

یا در تفسیر البیان ذیل آیه «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقَمُّوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ...» (آل عمران: ۱۱۲) از امام صادق (علیه‌السلام) آورده است: «الْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُ اللَّهِ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه‌السلام)»، پس از نقل این روایت تصریح می‌کند که روایت از سیاق آیه دور است. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۴)

۴. کیفیت بررسی روایات

علامه فقط روایاتی که معنای روشنی داشته‌اند، گزارش کرده اما روایات مبهم و دشوار را تبیین کرده است و روایاتی که معنای غیرقابل پذیرش براساس قرآن، سنت قطعی و عقل داشته‌اند، به نقد آورده است. براین اساس مباحث پیش رو در دو محور روش تبیین روایات و روش نقد روایات مطرح می‌شود:

۴-۱. روش تبیین روایات

فهم روایات چون فهم آیات قرآن به برخورداری از دانش‌ها و بهره‌گیری از ابزارهای علمی گوناگونی متکی است. علامه طباطبایی مفسری زبده در تفسیر آیات و شارحی توانا در تبیین روایات بوده است و بررسی روش ایشان در فقه الحدیث روایات تفسیری در تفسیر البیان، پژوهش جداگانه و مبسوط‌تر اقتضا دارد و در این مجال به‌اختصار از آن سخن می‌رود. روش‌های ایشان در تبیین و توضیح روایات، در شش مورد دسته‌بندی شد: ۱. تبیین روایت با آیه؛ ۲. تبیین روایت با روایت؛ ۳. تبیین روایت با عقل؛ ۴. تبیین روایت با لغت؛ ۵. تبیین روایت با قواعد ادبی؛ ۶. تبیین روایت با تمییز کلام معصوم (علیه‌السلام) از کلام راوی.

۴-۱-۱. تبیین روایت با آیه

آیات و روایات در تعامل با یکدیگرند و همان‌طور که از روایت در فهم آیات کمک گرفته می‌شود، متقابلاً گاه از آیات برای فهم روایات استفاده می‌شود. علامه چنین شیوه‌ای را در تفسیر البیان به کار گرفته است. برای نمونه ذیل آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) از کافی نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّقِيَّةُ إِمَامَ التَّقِيِّ.» سپس به توضیح آن با استفاده از آیات پرداخته و می‌نویسد: «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا.» از آیات سوره انبیاء استفاده می‌شود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ...» (انبیاء: ۵۱-۵۶) که همان اتخاذ او برای عبودیت است، جمله «اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا» از آیات سوره مریم استفاده می‌شود: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.» (مریم: ۴۱-۴۲) با توجه به «إِذْ قَالَ» این اولین مأموریت (از رسالت) ابراهیم علیه السلام بود. جمله «اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا» از آیات زیادی به دست می‌آید، اما از آنجاکه رسالت اخص از نبوت است، این سخن فقط اثبات نبوت را می‌رساند. چنان که در آیات گذشته آمده است. و ابراهیم علیه السلام پس از ظهور رسالتش بدان محتاج بود. این مطلب از بسیاری از آیات به دست می‌آید. جمله «اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا» از آیه «وَآتَبِعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵) برداشت می‌شود، به طوری که از ظاهر آیه برمی‌آید، خداوند ابراهیم علیه السلام را به دلیل برخورداری از آیین حنیفیت، به خلّت گرفت. این جایگاه نیز پس از مقام رسالت بود، زیرا این مقام، مقام بیان شرافت آیین حنیفیت است که به سبب آن ابراهیم به مقام خلّت تشریف یافت. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹/ برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ج ۳، ص ۱۴۰؛ ج ۴، ص ۶۲؛ ج ۵، ص ۱۵۴)

۲-۱-۴. تبیین روایت با روایت

همان طور که برخی آیات برخی دیگر را تفسیر می‌کنند، در خصوص روایات نیز چنین است و برخی روایات برخی دیگر را تبیین می‌کنند. علامه گاه در تبیین روایت، از روایت دیگر کمک گرفته است؛ مثلاً ذیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...» (نساء: ۵) از تفسیر عیاشی نقل می‌کند: «لَا تُؤْتُوهَا شُرَابَ الْخَمْرِ وَالنِّسَاءِ.» (اموال خود را به شرابخوار و زنان ندهید.) علامه با نقل این روایت معتقد است که شرابخوار از مصادیق «السُّفَهَاءِ» می‌باشد، لذا در ادامه روایت یادشده می‌نویسد: «در روایات زیادی، شارب خمر از سفها شمرده شده است (و از دادن مال به او نهی شده است). دادن مال اعم از دادن مال خودش یا دادن مال به صورت امانت و امثال آن می‌باشد، چنان که در من لا یحضره الفقیه از امام صادق (ع) نقل شده است: هیچ سفیهی سفیه‌تر از شرابخوار نمی‌باشد: "وَأَيُّ سَفِيهِ أَسْفَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ." (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۶)

۳-۱-۴. تبیین روایت با عقل

علامه در موارد زیادی با استفاده از برداشت‌های عقلی به تبیین و توضیح روایت پرداخته است. برای نمونه ذیل آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره آل عمران، در بیان تفاوت میان نبی و رسول، از کافی^۹ نقل می‌کند: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّسُولِ وَعَنِ النَّبِيِّ وَ عَنِ الْمُحَدَّثِ فَقَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَعَايِنُ الْمَلِكُ يَأْتِيهِ بِالرَّسَالَةِ مِنْ رَبِّهِ يَقُولُ يَا مُرْكُ كَذَا وَ كَذَا وَ الرَّسُولُ يَكُونُ نَبِيًّا مَعَ الرَّسَالَةِ وَ النَّبِيُّ لَا يَعَايِنُ الْمَلِكُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ النَّبَأُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَكُونُ كَالْمُعْمَى عَلَيْهِ فَيَرَى فِي مَنَامِهِ قُلْتُ فَمَا عَلَّمَهُ أَنْ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ حَقٌّ قَالَ بَيَّنَّهُ اللَّهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ وَ لَا يَعَايِنُ الْمَلِكُ وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يَرَى شَاهِدًا.» آن گاه در توضیح این روایت می‌نویسد: «جمله "وَ الرَّسُولُ يَكُونُ نَبِيًّا" به امکان اجتماع هر دو صفت اشاره دارد و جمله "فَيَكُونُ كَالْمُعْمَى عَلَيْهِ" تفسیر معنای "رُؤْيَتْهُ فِي الْمَنَامِ" می‌باشد و معنای آن غفلت از حواس است و جمله "بَيَّنَّهُ اللَّهُ" اشاره دارد به تشخیص سخن فرشته از سخن شیطان به وسیله حقی که خداوند آشکار می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۱۰؛ برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ج ۴، ص ۲۶ و ۴۳)

۴-۱-۴. تبیین روایت با لغت

علامه در تفسیر البیان، اگر واژه‌ای از روایت را دشوار یافته، آن را معنا کرده است.^{۱۰} برای نمونه ذیل آیه ۱۱ سوره نساء از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ أَلَدَى أَحْصَى رَمْلَ عَالِجٍ لَيَعْلَمُ أَنَّ السَّهَامَ لَا تَعُولُ عَلَى سِتَّةِ لَوْ يَبْصِرُونَ وَجْهَهَا كَمْ تَجْزُ سِتَّةً.» آنگاه می‌نویسد: «فی الصحاح: عالج: موضع بالبادية بها رمل.»^{۱۱} (برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۳، ص ۲۶-۲۵ و ۱۰۳؛ ج ۴، ص ۵۰-۵۱؛ ج ۵، ص ۲۴-۲۵)

۴-۱-۵. تبیین روایت با قواعد ادبی

از دیگر روش‌های علامه در تبیین روایت، بهره‌گیری از قواعد ادبی است. برای نمونه ذیل آیه «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (توبه: ۱۰۴) از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكُلٌّ بِهِ مَلَكٌ إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ.» سپس می‌نویسد: «حصر در سخن امام علیه السلام (ما من شیء إلا وكل به ملك إلا الصدقة) اضافی- و نه حقیقی- است و از جمله دلایل آن، این است که قبول توبه و اخذ صدقه دو موضوع همراه هم در آیه هستند که حصر شده‌اند، پس تخصیص حصر به اخذ صدقه بدون قبول توبه، اضافی است.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۷۴)

دلیل اینکه علامه حصر در سخن امام علیه السلام را اضافی می‌داند - و نه حقیقی- این است که در آیه مورد بحث، قبول توبه و اخذ صدقه در کنار یکدیگر آمده‌اند و اگر حصر در روایت را حقیقی بگیریم، با حصری که درباره قبول توبه وجود دارد در تنافی است. (برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۴، ص ۲۷۸؛ ج ۵، ص ۱۴۸)

۴-۱-۶. تبیین روایت با تمییز کلام معصوم از کلام راوی

علامه ذیل آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) به نقل از امام صادق علیه السلام می‌آورد: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ جِبُّهُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ [لَهُ] لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفَةِ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى أَى مِنْ أَى يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَالذَّلِيلِ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى قَوْلُهُ: وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» ایشان در ادامه می‌نویسد: «جمله "يقول من الحق إلى الباطل" کلام راوی است که سخن امام علیه السلام

(من ای إلى ای)^{۱۲} را تفسیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۶/ برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۱، ص ۳۳۸؛ ج ۴، ص ۲۱۴؛ ج ۵، ص ۵۹ و ۸۷)

۲-۴. نقد روایات

علامه به گزارش و شرح روایات بسنده نکرده است. ایشان در جایگاه دانشمندی عقل‌گرا به تمام روایات نگاه تعبیدی نداشته است. ایشان از سویی به هنگام تفسیر برخی آیات، روایاتی را- به تصریح خود- به دلیل تشویش ذکر نکرده است (همان، ج ۴، ص ۲۴۵ و ۳۳۳) و از سوی دیگر آنجا که روایت- خواه شیعی و خواه سنی- با ادله عقلی و نقلی در تعارض بوده، بدون هیچ تسامحی به نقد آن همت گماشته است.

با بررسی صورت‌گرفته، نقدهای علامه به روایات در دو بخش دسته‌بندی می‌شود: نقد محتوایی و نقد سندی.

۱-۲-۴. نقد محتوایی

چنان که گذشت، علامه در گزینش و نقل روایات اصالت را به محتوا داده و در صورت موافقت با قرآن و سنت قطعی، آن‌ها را در خدمت تفسیر آیات می‌آورد. ایشان ابایی نداشته که در پاره‌ای از مواضع تفسیر البیان روایاتی گزارش و آنگاه به نقد آن‌ها پردازد. براساس سیره ایشان، در این تفسیر نقد محتوایی بر نقد سندی ترجیح داشته و به دلیل مخالفتشان با کتاب و سنت، نقد محتوایی شده‌اند.

۱-۱-۲-۴. مخالفت با کتاب

علامه در تفسیر خود، روایاتی را که با ظاهر یا مضمون آیات ناسازگار بوده، نقد کرده است. برای نمونه ذیل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷) می‌نویسد: «در روایات زیادی از فریقین آمده که آیه در شأن امیر مؤمنان علیه السلام فرود آمده است.» ایشان در ادامه می‌گوید: «در شأن نزول این آیه روایات دیگری نیز وارد شده که قابل اعتنا نمی‌باشند؛ چنان که گفته شده: "آیه در شأن صهیب بن سنان نازل شده است که مشرکان، همراه او را به قتل رساندند و از او نیز خواستند اسلام را رها کند. او گفت: من پیرمردی هستم که اگر با شما باشم سودی برایتان ندارم و اگر ضد شما باشم ضرری برایتان ندارم، پس من و آنچه که در پی آن هستم فرو گذاشته و اموالم را بگیرید، مشرکان اموال او را پذیرفتند."» علامه آنگاه به نقد آن پرداخته و می‌نویسد:

«روایت با سیاق آیه من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ناسازگار است. (همان، ج ۲، ص ۲۶/ برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ج ۳، ص ۶۳-۶۴؛ ج ۴، ص ۳۹۴-۳۹۳؛ ج ۵، ص ۵۹-۵۸ و ۲۷۱؛ ج ۶، ص ۶۹).

۲-۲-۴. مخالفت با سنت

دومین معیار مهم علامه در نقد محتوایی روایات، عرضه آن‌ها به سنت قطعی است. این مهم به دو گونه در تفسیر البیان واقع شده است که گاه علامه روایت را به دلیل تعارض با سنت قطعی و گاه به دلیل عدم وجود روایت در جوامع روایی معتبر نقد کرده است.

نمونه اول: ایشان ذیل آیه «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن...» (بقره: ۱۸۵) می‌نویسد: در بعضی روایات آمده که رمضان نامی از نام‌های خداوند است و نباید گفت: «جاء رمضان و ذهب رمضان»، بلکه باید گفت: «شهر رمضان». علامه در نقد این روایت می‌نویسد: «این روایت، خبری واحد و در موضوع خود، غریب می‌باشد و اخباری که در شمارش اسماء خداوند متعال وارد شده‌اند، اشاره‌ای به رمضان نکرده‌اند و نیز این روایت از جنس روایات "أنین المریض من أسماء الله تعالی" نمی‌باشد؛ همچنان‌که واژه رمضان بدون مضاف قرار گرفتن شهر به صورت مفرد و مثنی، فراوان در روایات به کار رفته است به طوری که بعید است در آن روایات، راوی کلمه شهر را انداخته باشد.» (همان، ج ۱، ص ۳۱۶/ برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۲، ص ۹۴ و ۱۴۷-۱۴۶؛ ج ۳، ص ۳۷ و ۱۶۶)

نمونه دوم: علامه ذیل آیه «فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما مما كانا فيه وقلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو و لكم في الأرض مستقر و متاع إلى حين» (بقره: ۳۶) پس از نقل روایات متعدد می‌نویسد: «در روایات صحیح و معتبر به چگونگی آمدن ابلیس به سمت آدم و همسرش اشاره نشده است و در برخی اخبار که در آن‌ها مار و طاووس دو کمک برای ابلیس جهت فریب آن دو یاد شده‌اند، غیر معتبر می‌باشند^{۱۳} و ما از ذکر آن‌ها صرف نظر کردیم.» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۲۴)

۲-۲-۴. نقد سنندی

اسانید روایات تفسیری به دلیل کثرت راویان مجهول یا ضعیف الحال یا ارسال یا به‌طور کلی حذف سند، ضعیف هستند و این سستی تفسیر ماثور را در پی دارد. (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۱) بنابراین سند تعداد قابل توجهی از روایات تفسیری براساس

معیارهای رجالی و درایه‌ای ضعیف می‌باشند. چنان‌که گذشت، علامه برای محتوای روایت بیش از سند آن اهمیت قائل است و روایات ضعیف السند را از حیث انتفاع خارج نکرده و از آن‌ها در تفسیر آیات بهره می‌برد. حتی در معدود مواردی که به نقد سندی پرداخته، فقط از ضعف سند سخن نگفته بلکه تلاش کرده جنبه سببلیک بودن روایت (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۸۷)، مخالفت با قرآن (همان، ج ۵، ص ۵۸-۵۹) یا عدم ضبط راوی (همان، ج ۲، ص ۱۱۲) را دخیل سازد.

برای نمونه، برای تبیین معنای واژه «کرسی» در آیه ۲۵۵ سوره بقره، روایاتی چند را ذکر می‌کند، از جمله روایتی را از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: عرش علمی است که خداوند، انبیا و پیامبران و حجت‌های خود را بر آن مطلع ساخته و کرسی علمی است که خداوند، انبیا و پیامبران و حجت‌های خود را بر آن مطلع نساخت. علامه آنگاه در نقد این روایت می‌نویسد: «براساس روایت پیش گفته^۴ واضح است که راوی دچار توهم و اشتباه شده و کرسی و عرش را جابه‌جا کرده است و یا اینکه روایت اساساً جعلی می‌باشد. (همان‌جا/ برای نمونه بیشتر نک: همان، ج ۲، ص ۹۴ و ۱۹۳)

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، روایات سهم بسزایی در تفسیر آیات داشته‌اند و علامه طباطبایی تلاش فراوانی کرده میان آیات و روایات سازگاری ایجاد کند. به همین علت تحقیق انجام‌شده با تمرکز بر روایات این تفسیر، مباحث را در چهار محور سامان داد: ۱. مصادر روایات تفسیر البیان؛ ۲. گونه‌های روایات تفسیری؛ ۳. کیفیت گزینش روایات؛ ۴. کیفیت بررسی روایات. در محور نخست، بررسی‌های گسترده بیانگر آن بود که مصادر متعددی که علامه برای روایات تفسیری ذکر کرده است - خواه تفاسیر روایی و خواه جوامع حدیثی - به بیشتر آن‌ها مراجعه مستقیم نداشته و نوعاً روایات را از تفسیر صافی و برهان و گاهی بحار الأنوار گزارش می‌کند. البته گفتنی است شاید نتوان بر این شیوه علامه خرده گرفت؛ زیرا سیره علمای پیشین بدین منوال بوده که با استفاده از منابع واسطه، به مأخذ اصلی - بدون مراجعه به آن - ارجاع می‌داده‌اند. در محور دوم مشخص شد که علامه از هشت گونه روایت برای شرح و توضیح آیات قرآنی استفاده کرده است. بررسی‌ها در محور سوم

حکایت از آن داشت که علامه از میان انبوه روایات موافق با آیات که در تفاسیر روایی آمده است، آن‌هایی را که با تفسیر آیات سازگارتر بوده، آورده است. محور چهارم به جایگاه علامه در مقام شرح روایات پرداخته و به بررسی روش ایشان در نقد و تبیین روایات همت گمارد. لذا این محور در دو بخش سامان یافت: در بخش نخست روش‌های ایشان در شرح و تبیین روایات احصا گردید و در بخش دوم از شیوه‌های ایشان در نقد روایات سخن به میان آمد و مشخص شد که ایشان روایات را غالباً براساس محتوا - و با استناد به آیات قرآن- نقد کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علامه یک بار به تفسیر الدر المنثور (ج ۱، ص ۱۳۰) و پنج بار به تفسیر ثعلبی اشاره کرده است؛ البته چنان‌که خواهد آمد، به نظر می‌رسد ایشان مراجعه مستقیم به تفسیر ثعلبی نداشته و از طریق تفسیر برهان به آن اشاره کرده است.

۲. قال علی بن ابراهیم... الْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابَهُ، وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ: وَصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ و ابن شهر آشوب: عن الباقر عليه السلام قال: «الْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُ اللَّهِ وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام» (بحرانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۶۷۶-۶۷۷)

۳. شایان ذکر است این روایت با همین الفاظ در *علل الشرائع* (صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۹۸) نقل شده و در من لا یحضره الفقیه (همو، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۹۱) با تفاوت در برخی واژگان موجود است.

۴. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْهَلْبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ قَالَ بِكُلِّ لِسَانٍ. (همو، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۱۲۵)

۵. حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... مَعْنَاهُ أَنَّهُمَا كَانَا يَتَعَوَّطَانِ. (همو، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۰۱)

۶. گفتنی است علامه از واژه‌های مختلفی مانند شبیه الجری (همان، ج ۳، ص ۱۲۱)، بطن (همان، ج ۳، ص ۳۱۷؛ ج ۴، ص ۵۸؛ ج ۵، ص ۱۴۵)، مصداق (همان، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۴، ص ۲۴۶)، أخذ بالأکمل (همان، ج ۵، ص ۲۰۳)، حقائق هذه الصفات (همان، ج ۵، ص ۱۸۷) و تأویل (همان، ج ۳، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۲۵۶) به جای واژه‌های جری و تطبیق استفاده کرده است.

۷. نک: مقدمه سوم تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴-۲۸.
۸. «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...»
۹. این روایت، از جمله روایاتی است که مصدر آن در تفسیر البیان اشتباه عنوان شده است. این روایت در کتاب بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۲) آمده است.
۱۰. گاهی در این تفسیر واژه‌ای (مانند واژه سربا) که جزو کلام راوی بوده، جزئی از روایت به حساب آمده و تبیین واژگانی شده است. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۵۱)
۱۱. (همان، ج ۳، ص ۴۷)؛ منطقی‌ای از بیابان که دارای شن است. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۰)
۱۲. گفتنی است در متن روایت به صورت «إِلَىٰ أَىٍّ مِنْ أَىٍّ» آمده است.
۱۳. در منابع شیعه، تحف العقول (حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۱) و در منابع اهل سنت، جامع البیان فی تفسیر القرآن. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۷)
۱۴. «كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ خِلا عَرْشِهِ؛ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَحِيطَ بِهِ الْكُرْسِيُّ.»

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چ ۱، قم: مؤسسه البعثة، ۱۳۷۴ش.
۳. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴. جلیلیان، سعید، روش و مبانی تفسیری و فقه الحدیثی علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، شمس الوحی تبریزی، تحقیق علیرضا روغنی موثق، چ ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد بن عبد الغفور العطار، چ ۴، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۷. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ق.
۸. زمخشری، جارالله، الکشاف، لبنان: دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق.
۱۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، النخصال، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۱. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۱۲. _____، علل الشرائع، صدوق، النجف: منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۱۳. _____، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح حسین الأعلمی، بیروت: مطابع مؤسسة الأعلمی،

۱۴۰۴.ق.

۱۴. _____، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.ق.
۱۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تصحیح محسن بن عباسعلی کوچه‌باغی، چ ۲، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.ق.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.ق.
۱۷. _____، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، چ ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲.ق.
۱۸. _____، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.ش.
۱۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲.ق.
۲۰. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسول محلاتی، چ ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵.ق.
۲۱. فاکر میبدی، محمد، مبانی تفسیر روایی، بی جا: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.ش.
۲۲. فقیه ایمانی، سید محمدرضا و عباس مصلائی پور، «روش علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن در مقایسه اجمالی با تفسیر المیزان»، نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۹۳.ش، ص ۱۳۱-۱۵۲.
۲۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چ ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵.ق.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوی جزیری، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴.ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷.ق.
۲۶. مجلسی، محمداقبر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.ق.
۲۷. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التمشیب، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸.ق.